

امکان سنجی استناد به جهت نامشروع برای ابطال عمل متقلبانه در حقوق ایران*

مصطفی دانش پژوه**

چکیده

مسئله تقلب نسبت به قانون و آثار آن در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی، یکی از مباحث چالشی است که به دلیل سکوت قانونگذار، دیدگاه‌های گوناگونی درباره آن وجود دارد. یکی از دیدگاه‌ها، بطلان عمل متقلبانه و در نتیجه عدم ترتب آثار منظور بر آن است که برای اثبات دیدگاه خود، به نظریه جهت نامشروع، که به گونه‌ای در مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مدنی انعکاس یافته، استناد کرده است، اما تأملی در موارد یاد شده، این پرسش را پدید می‌آورد که مفاد این مواد چگونه می‌توانند مستند ابطال عمل متقلبانه قرار گیرند؟ این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و مطالعه تطبیقی و با استمداد از پایگاه فقهی مواد مذکور به این نتیجه رسیده است که با توجه به تفاوت‌های اساسی مفهومی و مصداقی میان «جهت نامشروع» و «تقلب نسبت به قانون»، منطقی‌تر می‌توان برای کشف حکم تقلب به این دو ماده استناد کرد. همچنین حتی با فرض استناد نیز دیدگاه بطلان عمل متقلبانه و دیدگاه‌های دیگر، از این دو ماده قابل استنباط نیستند، بلکه دیدگاه جدید «تعلیق عمل متقلبانه» از این دو ماده مستفاد می‌شود.

کلید واژه‌ها: تقلب، ارکان تقلب، آثار تقلب، جهت نامشروع، نامشروع ذاتی، نامشروع اقتضایی، نامشروع عرضی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۳- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشیار گروه حقوق و فقه اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم/ mdanesh@rihu.ac.ir



مقدمه

تقلب نسبت به قانون که عمری به درازای خود قانون دارد، اگرچه در همه عرصه‌ها و شاخه‌های حقوق قابل طرح است (شریعت‌باقری، ۱۳۹۵: ۲۴۱؛ سلامه، ۱۴۲۳: ۱۹۱)، اما به چند دلیل از منظر حقوق بین‌الملل خصوصی اهمیت بیشتری دارد (بستانی، ۲۰۰۴م: ۱۸۰)، از جمله آنکه «عدم تقلب»، به عنوان یکی از شرایط لازم برای استناد به قانون خارجی صلاحیت‌دار و اجرای قضایی آن به وسیله قاضی داخلی (بیار مایر، ۲۰۰۸م: ۳۶۸) و به عبارت دقیق‌تر، به عنوان یکی از شرایط شناسایی نتیجه اجرای قانون خارجی (داودی، ۲۰۰۸: ۲۵۲) مطرح شده است؛ هرچند هم درباره اصل اعتبار این شرط و هم درباره قلمرو اعتبار آن، اختلاف نظر وجود دارد.

در حقوق ایران، ماده‌ای قانونی که حکم تقلب را به صراحت و به طور کلی یا در خصوص حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل خصوصی بیان کرده باشد، وجود ندارد؛ همین سکوت سبب شده است تا حقوق‌دانان ایرانی با استناد به ادله مختلف، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز کنند. از جمله این ادله، عنوان «جهت نامشروع» است که برخی حقوق‌دانان با استناد به آن، عمل متقلبان را نه تنها بی‌اثر، بلکه باطل اعلام می‌کنند. این مقاله، با مطالعه تطبیقی تقلب و جهت نامشروع، دیدگاه مذکور را بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسد که به رغم وجود برخی مشابهت‌ها، تفاوت‌های عمده‌ای میان این دو مفهوم وجود دارد که غیر منطقی بودن دریافت حکم تقلب از حکم جهت نامشروع را نمایان می‌سازد.

پیش از ورود به اصل مطلب، اشاره به پیشینه بحث مفید به نظر می‌رسد. مستند قانونی جهت نامشروع در حقوق ایران، دو ماده ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مدنی است که معمولاً نویسندگان ایرانی حقوق مدنی در ضمن بحث از شرایط صحت معاملات بدان می‌پردازند، اما هیچ یک از آنان در هنگام بحث از این دو ماده از ارتباط آن با تقلب و کشف حکم تقلب به استناد این مواد سخن نگفته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۳۸؛ صفایی، ۱۳۸۲: ۱۵۴-۱۳۸؛ حیاتی، ۱۳۹۲: ۳۱۷-۲۸۵؛ دیانی،

۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۴۱؛ شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۸۱-۳۵۳؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۶-
(۱۰۳)

مقالاتی هم که مستقلاً در باره جهت نامشروع نگاشته شده‌اند بیشتر به تبیین یک یا چند نکته مستفاد از این مواد پرداخته و مثلاً به این پرسش پاسخ داده‌اند که آیا برای استناد به جهت نامشروع، حتماً باید در معامله به آن تصریح شده باشد یا احراز جهت نامشروع هم برای اعلام بطلان معامله کافی است؟ (علیشاهی و حمیدی، ۱۳۹۶: ۸۸-۶۹؛ سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۶۴-۲۳۷؛ قبولی در افشان و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶-۱۹؛ همو، ۱۳۹۵: ۲۰-۱؛ تفقیدی زارع، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۱؛ زعفرانی و شمسی، ۱۳۹۵: ۱۲۶-۱۲۰) حتی برخی کتاب‌هایی هم که با موضوع تقلب نسبت به قانون نوشته شده‌اند، درباره ارتباط تقلب و جهت نامشروع ساکت‌اند (صدری ارحامی، ۱۳۹۴)، یا با اشاره ای کوتاه از آن گذشته‌اند (ابلق‌دار، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۰)

در این میان نخستین اثر مستقلی که درباره تقلب منتشر شده است، در اندازه دو صفحه زیر عنوان «نظریه علت نامشروع»، از رابطه تقلب و جهت نامشروع سخن گفته است (کاشانی، ۱۳۵۲: ۳۲۴-۳۲۲) و همین مطالب در کتاب دیگری زیر عنوان «رابطه نظریه جهت نامشروع با قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون» تکرار شده است. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۱۰۳)

در کتاب‌های حقوق بین الملل خصوصی هم که در دل بحث از تعارض قوانین و موانع اجرای قانون خارجی، از تقلب نسبت به قانون سخن می‌گویند نیز جز یک کتاب (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۷)، سخنی در استناد به جهت نامشروع برای توجیه عدم اجرای قانون خارجی متقابلانه دیده نمی‌شود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴: ۲۲۷-۲۱۵؛ شریعت باقری، ۱۳۹۵: ۲۵۰-۲۴۱؛ سهرابی، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۳۲؛ نظیف، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۱۸؛ عامری، ۱۳۶۲: ۱۶۲-۱۴۷؛ ارفع‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۷۸-۱۶۳؛ سلجوقی، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۱؛ الماسی، ۱۳۷۰: ۱۴۸-۱۳۷؛ همو، ۱۳۸۲: ۲۰۵-۱۹۳)





برخی مقالاتی هم که درباره تقلب نسبت به قانون نوشته شده‌اند یا اصلاً به این بحث نپرداخته‌اند (خامی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۰۱) یا به اشاره‌ای مختصر درباره «تقلب و معامله به قصد فرار از دین بسنده کرده‌اند (غلامی و شهبازی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۵) یا اگرچه زیر عنوان «نظریه علت و جهت نامشروع» سخن گفته‌اند، اما در عمل، نه از نگاه حقوق ایران و نه از نگاه فقهی، به تحلیل مطلب نپرداخته‌اند. (کاظمی و قدیر، ۱۳۹۹: ۷۵-۷۶؛ قدیر و کاظمی، ۱۴۰۰: ۲۳۱-۲۳۲)

در این میان، نویسنده این مقاله، تلاش کرده است در مقاله «تقلب و جهت نامشروع» با استناد به حکم وضعی جهت نامشروع، تا اندازه‌ای حکم وضعی تقلب را تبیین کند. (دانش‌پژوه، ۱۳۹۸: ۱۸۶-۱۸۸)

حقیقت آن است که آن تلاش به هیچ وجه کافی نبوده است و همچنان این پرسش اساسی وجود دارد که آیا می‌توان برای ابطال عمل متقلبانه در حقوق ایران، به «نظریه جهت نامشروع» و مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مدنی استناد کرد؟ و با فرض استناد، نتیجه آن چیست؟

نویسنده در جستجوی پاسخ این پرسش، نخست گزارشی مختصر درباره مفهوم و ارکان تقلب نسبت به قانون و دیدگاه‌های مختلف در باره آن ارائه کرده است، پس از آن، مفهوم و مدلول و حکم مستفاد از عنوان جهت نامشروع را تاحدی که برای تبیین حکم تقلب نسبت به قانون لازم است، بررسی نموده است (زمینه) و در نهایت با مقایسه این دو مفهوم، منطقی بودن یا نبودن استناد به جهت نامشروع برای دریافت حکم تقلب را تحلیل کرده (روش) و به این نتیجه رسیده است که نخست، با توجه به تفاوت‌های اساسی مفهومی و مصداقی میان «جهت نامشروع» و «تقلب نسبت به قانون»، منطقی نمی‌توان برای کشف حکم تقلب به این دو ماده استناد کرد و دوم، حتی با فرض استناد نیز، هیچ یک از دیدگاه‌های مربوط به اثر عمل متقلبانه، از این دو ماده قابل استنباط نیستند، بلکه دیدگاه جدید «تعلیق عمل متقلبانه» از این دو ماده مستفاد می‌شود. (فرضیه)

۱. تقلب در حقوق عرفی

موضوع تقلب در حقوق عرفی، هم در فضای حقوق داخلی و هم در فضای حقوق بین‌الملل مورد بحث قرار می‌گیرد. بررسی امکان ابطال عمل متقلبانه به استناد جهت نامشروع، مستلزم آن است که پیش‌تر مفهوم «تقلب» تبیین و دیدگاه‌های مختلف درباره آثار تقلب، توضیح داده شود.

۱.۱. مفهوم و تعریف تقلب

مفهوم اصطلاحی تقلب از مفهوم لغوی آن به معنای دگرگونی دور نیست (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۴/۶۰۳۱؛ معین، ۱۳۷۱: ۱/۱۱۲۱) و در واقع مراد از آن نوعی خاص از دگرگون‌سازی، یعنی دگرگون‌سازی فریبکارانه موضوع، به منظور دگرگونی حکمی است که شخص متقلب از آن گریزان است. از مجموع آنچه در توضیح تقلب و تعریف آن گفته شده است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۲۵؛ کاشانی، ۱۳۵۲: ۳۹ و ۴۰؛ متولی، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ شریعت‌باقری، ۱۳۹۵: ۲۴۱) می‌توان آن را به طور کلی این‌گونه تعریف کرد:

انجام عملی جایز و مشروع به صورت کاملاً قانونی، برای رسیدن به نتیجه یا انجام عملی فعلاً نامشروع و غیرقانونی، و مشروع و قانونی نشان دادن آن.

معامله به قصد فرار از پرداخت دین در حقوق داخلی، و تغییر تابعیت از کشوری که طلاق در آن ممنوع است به کشوری که طلاق در آن مجاز است، به منظور دستیابی به طلاق، همچنین ازدواج با یک بیگانه، به منظور گرفتن کارت اقامت در کشور بیگانه، در حقوق بین‌الملل خصوصی، از مثال‌های روشن تقلب نسبت به قانون در دو عرصه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی می‌باشند. (الماسی، ۱۳۷۰: ۱۳۸؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۵۶؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۲۱۹؛ نظیف، ۱۳۸۹:

(۱۱۸)

از آنجا که این مقاله بحث تقلب را با تأکید بر حقوق بین‌الملل خصوصی دنبال می‌کند، اشاره به یکی از قضایایی که موجب پیدایش بحث تقلب در عرصه روابط



بین المللی گردید و بازگویی آن می‌تواند به روشن شدن بحث و حکم تقلب کمک کند، خالی از فایده نیست. یکی از اتباع فرانسه، به نام خانم دوبوفرن، در زمانی که در فرانسه طلاق قانونی و جایز نبود، می‌خواست به کلی از قید زناشویی رهایی یابد و طلاق بگیرد. برای رسیدن به این هدف، چاره‌ای اندیشید و بی‌آنکه واقعا بخواهد به تابعیت دولت آلمان درآید، صرفاً برای دستیابی به طلاق، تابعیت آلمانی را به دست آورد و به حکم دادگاه آلمان موفق به طلاق شد و سپس با مرد دیگری ازدواج کرد و با شوهر جدید به فرانسه بازگشت. شوهر اول این خانم علیه او شکایت کرد و دادگاه به بطلان طلاق و در نتیجه بطلان نکاح دوم رأی داد و دیوان فرانسه هم به استناد اینکه به دست آوردن تابعیت آلمان متقلبانه بوده است، این رأی را ابرام کرد. (الماسی، ۱۳۷۰: ۱۴۴)

این قضیه به خوبی روشن می‌سازد که در مسئله تقلب در حقوق بین‌الملل خصوصی، شخص متقلب می‌خواهد عنوان یک رابطه حقوقی را تغییر دهد، چنانکه خانم دوبوفرن می‌خواست با تغییر تابعیت، عنوان «تبعه دولت فرانسه» را به تبعه «دولت آلمان» تغییر دهد تا بتواند از شمول قانون مادی فعلاً صالح یعنی ممنوعیت طلاق در قانون فرانسه، فرار و از قانون مادی فعلاً ناصالح یعنی جواز طلاق در قانون آلمان استفاده کند و در نتیجه به هدف اصلی و نهایی فعلاً نامشروع خود (طلاق و سپس نکاح دوم) دست یافته و آن را قانونی و مشروع گرداند یا مشروع جلوه دهد.

بر این اساس، شاید بتوان در یک عبارت مختصر، تقلب را این‌گونه نیز تعریف کرد: «فرار قانونی از اجرای قانون یا سوء استفاده از یک قانون برای ممانعت از اجرای قانونی دیگر».

۲.۱ دیدگاه‌های مختلف درباره اثر تقلب و استناد به آن

پرسش اساسی این است که آیا سوء نیت و قصد تقلب، بر عمل متقلبانه اثر منفی می‌گذارد؟ و آیا می‌توان به استناد سوء نیت متقلب، عمل متقلبانه را به طور کامل یا نسبی باطل و بی‌اثر ساخت؟ یا آن که چنین استناد و استنتاجی درست نیست. در پاسخ به این پرسش، سه دیدگاه مطرح شده است:

۱.۲.۱. دیدگاه مخالفان استناد

صاحبان این دیدگاه، بر این عقیده‌اند چون عمل متقلبانه کاملاً قانونی واقع شده است، پس عملی صحیح است که همه آثارش بر آن مترتب می‌شود و انگیزه متقلبانه هیچ‌گونه تأثیر منفی، بر عمل متقلبانه و ترتب آثار آن ندارد و در نتیجه دیگر جایی برای استناد به تقلب برای بی‌اثر ساختن عمل متقلبانه باقی نمی‌ماند (صحت تغییر تابعیت و صحت طلاق و نکاح مترتب بر آن) و برای اثبات دیدگاه خود، به ادله‌ای چند مانند تصریح قانون‌گذار به جواز تقلب، تنافی استناد به قاعده ممنوعیت تقلب با اصل حاکمیت اراده، همانندی تقلب با حيله‌های شرعی، تنافی استناد به تقلب با اصل تفسیر مضیق و نیز اثبات ناپذیری تقلب استناد بسته‌اند. (کاشانی، ۱۳۵۲: ۲۰۶ و ۲۲۰؛ عکاشه، ۲۰۰۴م: ۹۵؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۱۹۳؛ الماسی، ۱۳۷۰: ۱۳۹؛ سلجوقی، ۱۳۸۶: ۲۰۷؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۲۲۵؛ ارفع‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۶۴)

۱.۲.۲. دیدگاه موافقان استناد

صاحبان این دیدگاه، با استناد به ادله‌ای مانند نظریه حسن نیت، نظریه جهت نامشروع، نظریه منع سوء استفاده از حق، نظریه نظم عمومی و نیز نظریه ضمانت اجرای قواعد حل تعارض (قاسمی، ۱۳۹۱: ۹۵؛ الماسی، ۱۳۷۰: ۱۳۹؛ عامری، ۱۳۶۲: ۱۵۴)، بر این عقیده‌اند که عمل متقلبانه اگرچه کاملاً قانونی واقع شده است، اما انگیزه متقلبانه به یکی از دو گونه زیر بر عمل متقلبانه اثر منفی می‌گذارد:

۱. اثر منفی حداکثری (بطلان عمل متقلبانه و عدم ترتب آثار):

صاحبان این دیدگاه نه تنها آثار عمل متقلبانه را بر عمل متقلبانه مترتب نمی‌سازند، بلکه با استناد به نظریه «جهت نامشروع»، نفس عمل متقلبانه را هم ممنوع و باطل می‌دانند. (بطلان تغییر تابعیت و نیز بطلان طلاق و نکاح مترتب بر آن) (نصیری، ۱۳۷۲: ۵۷)

۲. اثر منفی حداقلی (صحت عمل متقلبانه و عدم ترتب اثر منظور):





شاید به دلیل انتقادات وارد بر دو دیدگاه پیشین، برخی دیگر، از یک سو، همچون گروه نخست، عمل متقلبان را به دلیل آنکه کاملاً قانونی انجام شده است، صحیح محسوب می‌کنند، و از سوی دیگر همچون گروه دوم، اثر منظور متقلب - و نه همه آثار - را بر عمل متقلبان مترتب نمی‌سازند (صحت تغییر تابعیت و بطلان طلاق و نکاح مترتب بر آن). (الماسی، ۱۳۷۰: ۱۴۰ و ۱۴۱)

۱.۳. استناد به جهت نامشروع برای تبیین حکم تقلب در حقوق ایران

از نگاه معتقدان به اعمال قاعده ممنوعیت تقلب، در اصل تأثیر منفی تقلب، یعنی اثر حداقلی جای بحث و گفتگو نیست. آنچه قابل بحث است این است که آیا هدف متقلبان، نفس عمل متقلبان را نیز باطل می‌سازد؟ برخی از آنان که به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند برای اثبات سخن خود به نظریه «جهت نامشروع» که در ماده ۲۱۷ قانون مدنی به طور خاص بدان تصریح شده است استناد کرده‌اند (جهت نامشروع به مفهوم خاص) و برخی دیگر با تعمیم مفهوم جهت نامشروع به معامله‌ای که به قصد فرار از پرداخت دین انجام شود، به ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی استناد کرده‌اند (جهت نامشروع به معنای عام).

برخی طرفداران این دیدگاه با استناد به بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی و نیز مدلول ماده ۲۱۷ قانون مدنی بر این عقیده‌اند همان‌طور که در حقوق داخلی، نامشروع بودن جهت معامله، سبب بطلان معامله می‌شود، در فضای بین‌المللی نیز، نامشروع بودن انگیزه و هدف، به طور مطلق سبب بطلان عمل متقلبان می‌گردد. (کاشانی، ۱۳۵۲: ۲۲۲ و ۲۲۳)

اما برخی دیگر، با توجه به برخی از تفاوت‌ها میان تقلب و جهت نامشروع، به طور محتاطانه و مقید می‌نویسد: «بنابراین می‌توان [فقط] برای بطلان بخشی از مصادیق تقلب نسبت به قانون، از نظریه جهت نامشروع استفاده کرد». (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱/۱۵۷؛ قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

در برابر، برخی دیگر از نویسندگان به دلیل پاره‌ای تفاوت‌ها که بین مسئله «علت [جهت] نامشروع» در حقوق داخلی با مسئله «تقلب» در حقوق بین‌الملل خصوصی می‌بینند، می‌نویسد:

در قانون مدنی ایران نظریه علت نامشروع به طور ناقص و محدود مورد قبول قرار گرفته است. چه ماده ۲۱۷ قانون مدنی، علت نامشروع را فقط در صورتی موجب بطلان عقد دانسته که در ضمن عقد به آن تصریح شده باشد. بنابراین در حقوق ما نظریه علت نامشروع به طریق اولی ضمانت اجرای قانونی برای ابطال تقلب و حيله محسوب نمی‌شود. (کاشانی، ۱۳۵۲: ۲۲۴-۲۲۳؛ قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۱۰۴)

بنابراین درباره استناد به جهت نامشروع برای دریافت حکم تقلب سه دیدگاه متفاوت وجود دارد؛ یکی دیدگاهی که با استناد به جهت نامشروع، به طور مطلق عمل متقلبانه را باطل می‌داند، دیگر دیدگاهی که با استناد به جهت نامشروع به صورت محدود و مقید، عمل متقلبانه را باطل محسوب می‌کند، و دیدگاه سوم که اصولاً استناد به جهت نامشروع را نمی‌پذیرد تا بتواند به استناد آن حکم تقلب را بیان کند.

با توجه به آنکه موافقان استناد به جهت نامشروع به یکی از دو ماده ۲۱۷ قانون مدنی (جهت نامشروع به معنای خاص) و ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی (معامله به قصد فرار از پرداخت دین) استناد کرده‌اند، دریافت حقیقت مطلب و دریافت پاسخ دقیق پرسش ایجاب می‌کند که هر یک از دو مستند مستقلاً مورد بررسی قرار گیرند، تا معلوم شود که اصولاً «جهت نامشروع» چه تأثیری بر عمل انجام شده می‌گذارد که بیشتر از نوع معامله است؟ آیا آن را باطل و در نتیجه بی‌اثر می‌سازد (بطلان عمل و عدم ترتب آثار) یا آنکه صرفاً سبب بی‌اثر شدن عمل می‌شود، بی‌آنکه اصل عمل را باطل سازد (صحت عمل و عدم ترتب اثر منظور) یا آنکه اصولاً هیچ تأثیر منفی ندارد (صحت عمل و ترتب آثار) و یا آنکه حکم مسئله بسته به موارد مختلف است؟



۲. جهت نامشروع به مفهوم خاص (ماده ۲۱۷ قانون مدنی در حقوق ایران)

همان طور که پیش تر گذشت، بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی که «مشروعیت جهت معامله» را یکی از شرایط صحت معامله اعلام کرده است و ماده ۲۱۷ قانون مدنی که در توضیح آن مقرر می دارد: «در معامله لازم نیست که جهت ذکر شود، ولی اگر تصریح شده باشد، باید مشروع باشد والا معامله باطل است»، به صراحت بر بطلان معامله با جهت نامشروع در حقوق داخلی دلالت دارد.

حال برای اینکه ببینیم آیا می توان برای دریافت حکم تقلب نسبت به قانون، به ویژه در عرصه حقوق بین الملل خصوصی به جهت نامشروع در حقوق داخلی استناد کرد یا نه، نخست باید جهت نامشروع به مفهوم خاص مستقلاً مورد بررسی قرار گیرد، تا در پرتو آن بتوان به پاسخی منطقی در برابر پرسش مزبور دست یافت.

۲. ۱. مفهوم جهت نامشروع به معنای خاص

برای شناخت جهت نامشروع به معنای خاص، نخست باید مفهوم اصطلاح های «جهت»، «نامشروع» و «جهت نامشروع» روشن شود و به دنبال آن «شرایط استناد» به جهت نامشروع و در نهایت «نتیجه استناد» به جهت نامشروع مورد توجه واقع گردد.

۲. ۱. ۱. مفهوم «جهت»

برخی بر این عقیده اند در هر قرارداد سه عنصر باطنی وجود دارد؛ «قصد»، «علت معامله» و «جهت معامله» (علیشاهی و حمیدی، ۱۳۹۶: ۷۱)؛ و جهت معامله را عبارت از علتی غایی و هدفی بی واسطه می دانند که همواره در هر معامله ای وجود دارد و آن را این گونه تعریف می کنند: «جهت به عنوان داعی و انگیزه ای است که موجب انجام معامله شده است». (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۲ / ۲۶۵؛ امامی، ۱۳۹۰: ۲۱۵ / ۱)

برخی دیگر گویا برای پرهیز از اشتباه شدن «قصد» و «جهت»، با تکیه بر عنصر وجود واسطه، آن را این گونه تعریف کرده اند: «جهت معامله، داعی یا انگیزه غیر



مستقیم و با واسطه‌ای است که طرف معامله در تشکیل عقد در سر دارد». (سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۳۹)

مقصود از «جهت» که گاه با عبارت‌های مترادف «جهت»، جهت تعهد، جهت معامله، علت غایی غیر مستقیم، علت یا علت تامه، داعی و غرض نیز از آن یاد می‌شود (قبولی در افشان، ۱۳۹۴: ۲۷)، انگیزه یا هدف نهایی شخص از انجام معامله است. به عبارت دیگر «جهت معامله، هدف بی‌واسطه‌ای است که اگر وجود نداشت، معامله انجام نمی‌شد». (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۴۴)

در نتیجه می‌توان گفت مراد از جهت معامله «داعی و انگیزه‌ای است که موجب انجام معامله شده است». (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱۴۰/۲؛ امامی، ۱۳۹۰: ۱/۲۱۵)

عنصر «جهت» بدین معنی، غیر از عنصر «قصد» است، اگرچه در ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی، با مسامحه با عبارت قصد از آن یاد کرده بود. مراد از «قصد»، قصد انشای عقد است که وقوع عقد بدون آن، همچون عقد انسان مست، باطل به شمار می‌آید، اما مراد از «جهت»، انگیزه‌ای است که شخص را به انجام این معامله آگاهانه و همراه با قصد جدی واداشته و هدفی است که او از انجام این معامله تعقیب می‌کند. به عنوان مثال کسی که خانه‌اش را می‌فروشد، ممکن است انگیزه او خرید خانه جدیدی باشد یا آن که می‌خواهد با ثمن آن قرض خود را ادا کند و مانند آن یا انگیزه خریدار خانه ممکن است استفاده مسکونی شخصی یا اجاره آن یا تأسیس قمارخانه یا مکان فساد در آن ساختمان باشد؛ البته باید توجه داشت که مفهوم «جهت معامله»، هم با مفهوم «علت معامله» (قبولی در افشان، ۱۳۹۴: ۶؛ سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۰) و هم با مفهوم «جهت تعهد» (صفایی، ۱۳۸۲: ۱۳۸) تفاوت دارد.

۲.۱.۲. مفهوم «نامشروع» و انواع آن

در ادبیات حقوقی ایران، مراد از نامشروع، نه تنها چیزی است که مخالف شرع باشد، بلکه هرچیزی است که خلاف نص یا روح قوانین امری، نظم عمومی و



اخلاق حسنه باشد؛ اعم از آنکه قانون، شرعی باشد یا عرفی. (صفایی، ۱۳۸۲: ۱۴۰؛ حیاتی، ۱۳۹۲: ۲۹۷؛ دینانی، ۱۳۹۵: ۱۵۲)

البته نامشروع به این مفهوم، شاخه‌ها و مصادیق متعدد و مختلفی دارد، که باید دید کدام یک از آن‌ها با مسئله تقلب نسبت به قانون مشابهت، سنخیت و هم‌پوشانی دارد.

أ) امر نامشروع در یک تقسیم به نامشروع ذاتی، اقتضایی و عرضی قابل تقسیم است.

مراد از «نامشروع ذاتی»، کاری است که ذاتاً نامشروع است و جز حکم ثانوی، چیز دیگری از جمله حسن انگیزه یا سوء انگیزه، حکم آن را تغییر نمی‌دهد، مانند دایر کردن مرکز فساد.

مقصود از «نامشروع اقتضایی» کاری است که اگرچه فی حد نفسه نامشروع است، اما ممکن است با تغییر ارادی یا غیر ارادی عنوان، حکم آن عوض شود، مانند نپرداختن دین حال، که اگرچه اصولاً برای بدهکار موسر نامشروع است، اما اگر بدهکار معسر شود، دیگر نپرداختن، نامشروع نیست، اگرچه همچنان تکلیف پرداخت دین بر عهده او باقی است.

مراد از «نامشروع عرضی»، کاری است که اگرچه به لحاظ ذاتی و اقتضایی نامشروع نیست، اما ممکن است مصداق عنوان نامشروعی قرار گیرد و از این جهت نامشروع شود، مانند فروش کالای ذاتاً مجاز، مانند یخچال، که اگر مصداق قاچاق شود، فروش آن نامشروع خواهد شد.

ب) نامشروع در یک تقسیم دیگر، یا «نامشروع ناقض حقوق اجتماعی و قواعد آمره» است، مانند ایجاد خوف و ناامنی در جامعه و نپرداختن مالیات یا «نامشروع ناقض حقوق فردی و قواعد تکمیلی» است، مانند غصب مال غیر و یا نپرداختن دین.

۲.۱.۳. مفهوم «جهت نامشروع»

اگرچه با توجه به فقدان تعریف قانونی از مفهوم مشروع و نامشروع، می‌توان گفت، مراد از اصطلاح «جهت نامشروع» آن است که انگیزه اصلی و هدف نهایی طرفین معامله یا یکی از آن‌ها، رسیدن و دستیابی به امری نامشروع، اعم از ذاتی، اقتضایی یا عرضی و نیز ناقض حقوق اجتماعی یا فردی است (علیشاهی، ۱۳۹۶: ۶۹)، اما از سوی دیگر، با توجه به مثال‌های حقوقی و فقهی مطرح شده برای جهت نامشروع، مانند اجاره منزل برای دایر کردن مرکز فساد یا فروش انگور برای تولید شراب، به نظر می‌رسد جهت نامشروعی سبب بطلان معامله می‌شود که امر نامشروعش، از یک سو از نوع نامشروع ذاتی و از سوی دیگر از نوع نامشروع ناقض حقوق اجتماعی و قواعد آمره باشد.

۲.۲. شرایط استناد به «جهت نامشروع»

برای استناد به جهت نامشروع لازم نیست که حتماً هر دو طرف معامله، چه به صورت مشترک و چه به صورت اختصاصی، انگیزه نامشروع داشته باشند، بلکه وجود آن در یک طرف کافی است، چه طرف دیگر با او در این انگیزه شریک باشد و چه حتی احياناً مخالف هم باشد، اما باید دانست که صرف وجود انگیزه نامشروع در یک یا دو طرف معامله برای استناد به جهت نامشروع کافی نیست، بلکه اجتماع شرایطی مانند بی‌واسطه، اصلی و بارز بودن انگیزه نامشروع، هم‌زمان بودن تصریح به جهت نامشروع با انشای عقد، تصریح به جهت نامشروع نزد طرف معامله و تصریح به جهت نامشروع یا ابتنای معامله بر آن لازم است (شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۶۸-۳۶۱) که البته شرطیت برخی از آن‌ها، اجماعی و شرطیت برخی دیگر اختلافی است. در ادامه به بیان اصلی‌ترین شرط که شرط تصریح به جهت نامشروع در معامله است، بسنده می‌شود، از آن جهت که از یک سو، در متن ماده ۲۱۸ به این شرط تصریح شده است و از سوی دیگر، بررسی این شرط به تبیین نسبت جهت نامشروع با بحث تقلب کمک می‌کند.

گفته می‌شود جهت نامشروع در صورتی موجب بطلان معامله است که در قرارداد وارد شده باشد، اما در اینکه مقصود از ورود انگیزه نامشروع در قرارداد چیست و





اینکه آیا باید جهت نامشروع از سوی هر دو طرف، وارد قرارداد شود، یا ورود آن از سوی یک طرف هم کافی است، بحث و اختلاف نظر وجود دارد. برخی حقوق دانان با تفسیر مضیق از این ماده، صرفاً معامله‌ای را باطل می‌دانند که به صورت لفظی به جهت نامشروع تصریح شده باشد (جعفری لنگروردی، ۱۳۸۲: ۱۷۹؛ شهیدی، ۱۳۹۰: ۱/۳۴۲؛ انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۷۹۶؛ واحدی، ۱۳۸۶: ۱۱۰؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۳۴۱) و برخی دیگر با تفسیری نسبتاً موسع، افزون بر آن، معامله مشروط به جهت نامشروع یا دست‌کم مبتنی بر جهت نامشروع را نیز مشمول عنوان جهت نامشروع می‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲/۲۲۳؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۴) برخی فقیهان امامیه نیز بر همین عقیده اند (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۲۳-۱۲۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱/۶؛ نائینی، ۱۳۷۳/۱۴۱۷: ۳۴؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۴/۱۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۵۰۸) برخی با نگاهی موسع‌تر، حتی صرف علم به جهت نامشروع و احراز آن را، حتی اگر معامله با تبتانی بر آن هم واقع نشده باشد، مصداق معامله با جهت نامشروع به شمار می‌آورند. (سلیمان کلوانق و دیگران: ۱۳۹۸: ۲۶۲؛ کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲/۲۲۴-۲۲۳؛ صفایی، ۱۳۸۲: ۲/۱۴۰؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

در برابر برخی دیگر، با تفسیر موسع از این ماده، احراز تبتانی طرفین و ابتنای معامله بر جهت نامشروع را برای بطلان معامله کافی دانسته‌اند، و برخی دیگر، صرف احراز جهت نامشروع، حتی بدون تبتانی و ابتنای معامله بر آن را سبب بطلان عقد می‌دانند. (سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۶۴-۲۳۷)

اما در غیر این صورت‌ها، استناد به جهت نامشروع محل تأمل و نیز اختلاف نظر است، به ویژه اگر طرف دیگر اطلاعی از انگیزه نامشروع نداشته باشد. (تفقدی زارع، ۱۳۹۶: ۲۳؛ زعفرانی و شمسی، ۱۳۹۵: ۱۲۳-۱۲۲)

البته گاه علم طرفین به وجود جهت نامشروع کافی است و حتی بدون تصریح هم، جهت نامشروع اثر منفی خود را خواهد داشت.

۳.۲. حکم تکلیفی و وضعی معامله با جهت نامشروع از دیدگاه فقهی

هر چند ماده ۲۱۷ قانون مدنی که در حقوق کنونی ایران لازم الاجراست، حکم معامله با جهت نامشروع را در صورت تصریح به جهت نامشروع در متن عقد، به صراحت بطلان اعلام کرده است، اما با توجه به آنکه این ماده به احتمال قوی بر گرفته از فقه است، یا دست کم فقه نیز بدان پرداخته است، اشاره به دیدگاه‌های مختلف فقهی در این خصوص، افق وسیع‌تری را پیش چشم پژوهشگر می‌گشاید و به روشن شدن بحث کمک می‌کند.

فقیهان، در مبحث مکاسب محرمه، بدون آنکه از عنوان «جهت نامشروع» استفاده کنند، در ذیل بحث از فروش انگور به انگیزه تولید شراب، بیشتر از حکم تکلیفی و به مناسبت از احکام وضعی آن، به اختلاف سخن گفته‌اند.

أ) از نظر حکم تکلیفی، برخی به طور مطلق یا مقید، به جواز گراییده‌اند (موسوی خویی، بی تا: ۱/ ۱۸۵-۱۷۰؛ اعرافی ۱۳۹۶: ۳/ ۳۳۹؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۱/ ۶)؛

ب) برخی به کراهت تمایل یافته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۴۰۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲/ ۳۲۷؛ سیوری: ۱۴۰۴: ۲/ ۹؛ نائینی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۲/ ۷ و ۱۴۱۰: ۳/ ۲۱۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/ ۵۰)؛

ج) و برخی به حرمت فتوا داده‌اند. (حلی [یحیی بن سعید]، ۱۳۸۶ق: ۷۷ و ۷۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۸/ ۲۰۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۳۸؛ حلی [محقق]، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۲ و ۱۴۰۸: ۲/ ۴۳؛ حلی [علامه]، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۷۵ و ۱۴۱۱: ۹۳ و ۱۴۱۳: ۵/ ۲۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۰۳؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۱/ ۸۸)

از نظر حکم وضعی هم، برخی به طور مطلق یا مقید، به صحت و نفوذ فتوا داده‌اند (عراقی، ۱۴۱۷: ۲/ ۴۵۹؛ حکیم، ۱۴۰۸: ۱/ ۴۴۳؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۹۷؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۹۰؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ۱/ ۵۵۱؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۱/ ۱۲؛ منتظری، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۸۰)، موسوی خویی، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۸۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۲۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۱/ ۲۳ و ۱۴۱۲: ۱۴/ ۱۶۳؛





سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶/ ۶۵؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/ ۱۲۲-۱۲۱) و برخی هم بطلان را برگزیده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۰۶؛ حلی [فخر المحققین]، ۱۳۶۳ق: ۲/ ۲۵۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۳/ ۱۲؛ امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۲۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۴۴۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/ ۳۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸۸-۱۸۷؛ بروجردی، ۱۴۲۹: ۱۱/ ۹۰؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ۲۷۲؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۳: ۱/ ۱۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳/ ۱۰۶)

بر این اساس معلوم می‌شود نه حرمت و ممنوعیت معامله با جهت نامشروع و نه بطلان آن را نمی‌توان به طور قاطع به فقه نسبت داد.

۴.۲. بررسی امکان استناد به جهت نامشروع به مفهوم خاص در بحث تقلب

حال باید دید که آیا برای دریافت حکم تقلب و ابطال عمل متقلبانه، می‌توان به بند ۴ ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۷ قانون مدنی و عنوان «جهت نامشروع» استناد کرد. مثلاً تغییر تابعیت خانم دوبرو فرمن و نتایج این تغییر (طلاق و نکاح جدید او را) باطل اعلام کرد؟ یا چنین استنادی موفق نیست؟ تفاوت‌های زیر میان بحث جهت نامشروع و بحث تقلب، چنین استنادی را تأیید نمی‌کند و در نتیجه طرفداران بطلان عمل متقلبانه را به ارانه دلیل دیگری برای اثبات مطلوب خود فرا می‌خواند.

۱. از نگاه برخی حقوق دانان، تصریح به جهت نامشروع در معامله، شرط استناد به جهت نامشروع برای ابطال معامله است، و قدر مسلم جایگاه ابطال معامله به دلیل وجود جهت نامشروع، موردی است که به جهت نامشروع تصریح شده باشد، درحالی‌که در بحث استناد به قاعده ممنوعیت تقلب، نه تنها در عمل به جهت نامشروع تصریح نمی‌شود، بلکه تلاش می‌شود هدف نامشروع، پنهان بماند.

۲. در جهت نامشروع در معاملات، نامشروع بودن و نامشروع ماندن هدف (دایر کردن مرکز فساد در عقد اجاره)، ربطی به وجود یا عدم «انگیزه» نامشروع طرفین معامله ندارد. برای نمونه، دایر کردن مرکز فساد در هر حال ممنوع است، حتی اگر اجاره بدون این انگیزه واقع شده باشد، درحالی‌که در مسئله تقلب مفروض این است که نامشروع بودن هدف (طلاق و نکاح خانم دوبرو فرمن در هنگام تغییر تابعیت)، در



صورتی که عمل (تغییر تابعیت) غیر متقلبانه انجام شود، حتماً دگرگون شده و به دلیل کسب تابعیت جدید و حاکمیت قانون جدید، مشروع می‌گردد و این خود موجب پیدایش این پرسش می‌گردد که آیا متقلبانه انجام شدن تغییر تابعیت، مانع دگرگون شدن حکم طلاق می‌گردد یا نه؟ حقوق دانان در پاسخ به این پرسش اتفاق نظر ندارند. به عبارت دیگر، نامشروع بودن دایر کردن مرکز فساد، یک امر ذاتی است و تابع عنوان دیگری نیست، در حالی که نامشروع بودن طلاق و نکاح، یک امر اقتضایی و تابع عنوان دیگری (فرانسوی یا آلمانی بودن فرد) است که در صورت ادامه عنوان فرانسوی، همچنان نامشروع است، اما در صورت تحقق عنوان آلمانی، مشروع خواهد بود. به عبارت دیگر، ممنوعیت در جهت نامشروع ممنوعیتی ذاتی و مطلق است، بر خلاف ممنوعیت امر نامشروع در مسئله تقلب، که ممنوعیتی اقتضایی، عنوانی و نسبی است.

۳. جهت نامشروع به طور مطلق سبب بطلان معامله می‌شود، چه صاحب انگیزه نامشروع قصد اضرار به دیگری را داشته باشد یا نداشته باشد و چه آن شخص دیگری متضرر شده و خواستار ابطال معامله گردد، چه چنین اتفاقی رخ نداده باشد، بر همین اساس است که یکی از حقوق دانان با صراحت می‌نویسد: «اگر خریدار بگوید: «بنزین را می‌خرم تا فلان بنگاه را آتش بزنم»، آن معامله باطل خواهد بود، اگرچه بعداً به جهتی از جهات بنگاه را آتش نزنند». (امامی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۱۶)، درحالی‌که در مسئله تقلب، معمولاً چنین نیست و به طور مطلق به بطلان عمل متقلبانه یا عدم ترتب آثار آن حکم نمی‌کنند، بلکه استناد کنندگان به قاعده ممنوعیت تقلب، در صورتی به این قاعده استناد می‌کنند که شخص دیگری متضرر شده و خواستار ابطال عمل متقلبانه، و دست‌کم خواستار ابطال آثار آن گردد.

۴. در جهت نامشروع به معنای خاص، موضوع عملی که با جهت نامشروع انجام می‌شود، معامله‌ای است که به استناد نامشروع بودن جهت، بطلان آن اعلام می‌شود، درحالی‌که در مسئله تقلب، موضوع عملی که با انگیزه متقلبانه انجام می‌شود، لزوماً مصداق معامله (عقد یا ایقاع) نیست، تا مشمول ماده ۲۱۷ باشد، بلکه یا اصولاً فقط یک عمل مادی دارای اثر حقوقی است، مانند انتقال متقلبانه



محل وقوع مال یا اگر عمل حقوقی هم باشد، از نوع عقد و ایقاع نیست، مانند تغییر متقلبانه تابعیت. بنابراین دست کم، حکم تقلب در این موارد را نمی‌توان به استناد حکم جهت نامشروع کشف و اصطیاد کرد.

۵. نتیجه استناد به جهت نامشروع بطلان نفس عمل (معامله) است، در حالی که نظریه غالب - و نه اجماعی - در تقلب، بی‌اثر شدن عمل متقلبانه است و نه بطلان آن.

۶. استناد به جهت نامشروع، یک امر پیشینی و به منظور پیشگیری از وقوع امر نامشروع و نیز لزوم پرهیز از کمک به انجام امر نامشروع است، از همین رو با فرض اثبات جهت نامشروع، معامله باطل محسوب می‌شود، حتی اگر آن امر نامشروع در خارج تحقق نیابد، مانند بطلان خرید و فروش بنزین با انگیزه به آتش کشیدن مال محترم غیر، حتی اگر خریدار به هر دلیل از آتش زدن منصرف شود یا موفق به آتش زدن نشود، در حالی که استناد به تقلب، بیشتر یک امر پسینی است که پس از تحقق امر نامشروع و برای ابطال عمل متقلبانه یا دست کم عدم ترتب اثر منظور بر عمل متقلبانه، انجام می‌شود، چنان که در قضیه خانم دوبوفرمن، پس از انجام طلاق و نکاح، مسئله تغییر متقلبانه تابعیت مورد استناد قرار گرفت.

۳. جهت نامشروع به مفهوم عام

ماده دیگری که برای تعیین حکم جهت نامشروع مستند برخی حقوق دانان قرار گرفته است، ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی درباره حکم معامله به قصد فرار از پرداخت دین است که این استناد در چند قسمت تبیین و بررسی می‌شود.

نخست رابطه این ماده با عنوان جهت نامشروع و ماده ۲۱۷ بررسی می‌گردد، سپس نسبت آن با مسئله تقلب توضیح داده می‌شود و در نهایت امکان استناد به آن برای دریافت حکم تقلب تحلیل می‌گردد.

۳. ۱. تبیین نسبت ماده ۲۱۸ با جهت نامشروع

ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی، بدون آنکه نامی از جهت نامشروع ببرد، مقرر می‌داشت: «هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده، آن معامله نافذ نیست». به همین جهت در اینکه آیا این ماده مصداقی از جهت نامشروع است یا نه، میان حقوق‌دانان ایرانی اختلاف نظر وجود دارد.

یکی از حقوق‌دانان، این ماده را از آن جهت که در مبحث چهارم که به «جهت معامله» اختصاص دارد، وبه ویژه بلافاصله پس از ماده ۲۱۷، آمده است، گویا مصداقی از جهت نامشروع به شمار آورده و تصریح می‌کند: نخستین فکری که به ذهن می‌آید این است که «معامله به قصد فرار از دین» یکی از چهره‌های معامله با جهت نامشروع است. وی این دیدگاه را با برخی از فتاوای فقهی نیز تأیید و البته به نظر فقهی مخالف هم (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵ / ۲۷۹) اشاره کرده است. (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲۶۱)

در برابر، برخی دیگر از حقوق‌دانان این برداشت را نفی کرده و اظهار می‌دارند: «مبنای اصلی ماده ۲۱۸ سابق ارتباط با دیون بوده است نه وجود جهت نامشروع در شخص مدیون، هر چند که وجود انگیزه فرار از دین نیز در عدم نفوذ معامله مدیون مؤثر است (شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۷۸) و برخی دیگر هم، حکم این ماده را به قاعده لاضرر مستند ساخته و می‌گویند: «ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی به این علت معامله به قصد فرار از دین را غیر نافذ می‌دانست که این معامله به قصد فرار از دین و برای اضرار به دیان بود». (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۹؛ همو، ۱۳۸۶: ۳ / ۱۱۳)، هر چند مستندسازی این ماده به قاعده لاضرر، خالی از اشکال نیست.

حقیقت آن است که معامله به قصد فرار از پرداخت دین، نه تنها نمی‌تواند به استناد آن که پس از ماده ۲۱۸ قرار گرفته، یکی از مصداقی جهت نامشروع مذکور به شمار آید، بلکه برعکس، اتفاقاً به همین دلیل، ماده‌ای مستقل محسوب می‌شود که قانونگذار به مناسبت از آن سخن گفته است، زیرا وضع یک ماده قانونی، برای





یک مصداق از میان مصادیق فراوان جهت نامشروع، با حکمت قانونگذاری سازگار نیست، افزون بر اینکه ادله و شواهد زیر نیز این سخن را تأیید می‌کند:

اولاً حکم دو ماده متفاوت است؛ ماده ۲۱۷ مستقیماً از بطلان معامله با جهت نامشروع سخن می‌گوید، درحالی‌که ماده ۲۱۸ به عدم نفوذ معامله تصریح می‌کند که نتیجه غیر مستقیم عدم تنفیذ بستانکار، بطلان معامله است.

ثانیاً به تصریح برخی حقوق‌دانان که گفته اند: احکام مربوط به «معامله به قصد فرار از دین» را نمی‌توان از قواعد ناظر به «جهت نامشروع» استخراج کرد... (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲۶۱ و ۲۶۲)

حکم عدم نفوذ، اصولاً به جهت نامشروع مربوط نمی‌شود، و یا دست‌کم، صرفاً مستند به جهت نامشروع (قصد فرار از پرداخت دین) نیست، بلکه در کنار آن به وجود ضرر نیز مستند است. به همین دلیل اگر به رغم وجود انگیزه فرار از پرداخت دین و قصد اضرار به بستانکاران و حتی تصریح به این جهت در متن قرارداد، معامله با ضرر بستانکاران همراه نباشد نه تنها معامله به استناد بند ۴ ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۷ قانون مدنی باطل نیست، حتی به استناد ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی، غیر نافذ نیز نخواهد بود، هم‌چنان که اگر برعکس، معامله‌ای که بدون قصد اضرار و فرار از پرداخت دین انجام شده است، موجب ضرر بستانکاران گردد، برای عدم نفوذ و بی‌اثر ساختن یا ابطال معامله، نمی‌توان به ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی استناد نمود. در مجموع به نظر می‌رسد که معامله به قصد فرار از دین، ترکیبی از دو قاعده «جهت نامشروع» و قاعده «لاضرر» باشد. (کاشانی، ۱۳۵۲: ۱۸۹-۱۸۵)

البته بیشتر مشمول قاعده لاضرر است تا جهت نامشروع، زیرا از یک سو اگر ضرری متوجه بستانکاران نشود، نمی‌توانند به دلیل قصد فرار (جهت نامشروع) خواستار عدم نفوذ آن شوند، و البته و از سوی دیگر نیز اگر معامله بدون قصد فرار از دین، سبب ضرر بستانکاران گردد، نیز نمی‌توانند عدم نفوذ آن را طلب کنند، چنان که اگر پیش از فرا رسیدن زمان پرداخت دین، مدیون به قصد فرار معامله کند هم،



نمی‌توانند خواستار عدم نفوذ گردند، زیرا در این صورت هنوز پرداخت دین بر مدیون لازم نبوده است تا فرار از آن نامشروع به شمار آید.

۳.۲. استناد به ماده ۲۱۸ به دلیل مشابهت آن با مسئله تقلب

با این همه و فارغ از اینکه ماده ۲۱۸ مصداقی از جهت نامشروع است یا نه، استناد به این ماده برای دریافت حکم تقلب، از آن رو که این ماده و مسئله تقلب در اقتضایی بودن امر نامشروع، شبیه یکدیگرند تا حدودی منطقی به نظر می‌رسد.

در نتیجه حداقل به لحاظ ظاهری و موضوعی - و نه لزوماً حکمی - این ماده با مسئله تقلب بیشتر قابل انطباق است. از این رو شاید با استناد به این ماده بتوان گفت: همان طور که انگیزه فرار از پرداخت دین، نه سبب بطلان معامله، که سبب عدم نفوذ آن می‌شود و فقط در صورت عدم تنفیذ به بطلان معامله می‌انجامد، همین طور انگیزه متقلبانه نیز سبب عدم نفوذ عمل متقلبانه می‌گردد که در صورت عدم تنفیذ متضرر، عمل متقلبانه و آثار آن، باطل می‌شود.

۳.۳. نقد و بررسی امکان استناد به ماده ۲۱۸، به دلیل تفاوت‌های آن با مسئله تقلب

با این همه، استناد به این ماده، مطلوب استناد کنندگان برای دریافت حکم تقلب را تأمین نمی‌کند، زیرا:

۱. استناد کنندگان با این استناد در صدد اثبات «بطلان» عمل متقلبانه و در نتیجه بطلان آثار آن می‌باشند، در حالی که حکم مذکور در این ماده «عدم نفوذ» معامله است و نه بطلان آن، و عدم نفوذ هم در واقع به معنای پذیرش صحت معامله است، یعنی معامله صحیح است، مشروط به آن که بستانکار آن را اجازه کند.

۲. همین حکم عدم نفوذ هم صرفاً و قطعاً مستند به «جهت نامشروع» نیست، بلکه معلول ترکیبی از دو عامل «انگیزه نامشروع» و «ضرر» بستانکار است، در حالی که به نظر می‌رسد بطلان عمل متقلبانه، صرفاً مستند به جهت نامشروع و انگیزه متقلبانه است، حتی اگر موجب ضرر کسی هم نشود.



۳. با فرض استناد عدم نفوذ معامله به جهت نامشروع، این دیدگاه نه تنها با قول به بطلان عمل متقلبانه، بلکه حتی با قول به صحت عمل متقلبانه و عدم ترتب آثار در بحث تقلب کاملاً منطبق نیست و نمی‌توان با استناد به دیدگاه عدم نفوذ معامله‌ای که به قصد فرار از پرداخت دین انجام یافته است، دیدگاه مذکور در تقلب را اثبات یا تأیید کرد، زیرا در تقلب، انگیزه متقلبانه اگرچه عمل متقلبانه را باطل نمی‌کند، ولی به طور مطلق مانع ترتب اثر منظور متقلب، بر عمل متقلبانه می‌گردد، یعنی نفس اثر را بر می‌دارد، بدون آنکه اراده دیگری، از جمله اراده زیان‌دیدگان از عمل متقلبانه در برداشته شدن یا نشدن اثر منظور متقلب تأثیرگذار باشد. درحالی‌که در مسئله معامله به قصد فرار از پرداخت دین، نفس اثر معامله که نقل و انتقال باشد برداشته نمی‌شود، بلکه وصف اثر، که لزوم انتقال باشد برداشته می‌شود و در نتیجه تحقق یا عدم تحقق اثر منظور، یعنی نقل و انتقال، در اختیار بستانکاران قرار می‌گیرد، هر چند در عمل، در صورت عدم تنفیذ معامله به وسیله بستانکاران، نقل و انتقال که اثر معامله است، منتفی می‌شود.

۴. صرف نظر از همه اشکالات پیش‌گفته و با فرض منطقی بودن سر بیان حکم ماده ۲۱۸ به مسئله تقلب، باید توجه داشت این سخن کلیت ندارد و همه تقلب‌ها را شامل نمی‌شود، زیرا از یک سو، این حکم مخصوص تقلب‌هایی است که به حقوق فردی مربوط می‌شود که در اختیار فرد متضرر است، اما آن‌ا که تقلب به حقوق اجتماعی و قواعد آمره مربوط شود که در اختیار فرد نیست، تنفیذ و عدم تنفیذ متضرر، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود، چنان‌که در قضیه خانم دوبوفرمن، صحت یا بطلان طلاق و نکاح، هیچ‌گونه ارتباطی به رضایت و تنفیذ یا عدم رضایت و تنفیذ همسر او ندارد، و از سوی دیگر به تقلب‌هایی اختصاص دارد که از نوع معامله باشد، اما دیگر انواع تقلب‌ها را شامل نمی‌شود.

نتیجه:

طرفداران دیدگاه بطلان عمل متقلبانه برای اثبات دیدگاه خود، به نظریه بطلان معامله با جهت نامشروع استناد کرده‌اند، استنادی که چندان موفق نیست، زیرا اولاً به لحاظ نظری و نیز فقهی، بطلان معامله با جهت نامشروع، امر مسلم و اجماعی



نیست، ثانیاً به لحاظ قانونی هم هیچ یک از دو ماده مورد استناد، توان اثبات بطلان عمل متقلبانه را ندارد، زیرا ماده ۲۱۷ قانون مدنی اگرچه صراحتاً از بطلان معامله باجهت نامشروع سخن گفته است، اما موضوع مسلم آن، نامشروع‌های ذاتی است، درحالی‌که موضوع تقلب، نامشروع‌های اقتضایی است و نامشروع‌های ذاتی اصولاً در قلمرو بحث تقلب قرار ندارند.

دلیل دیگر اینکه ماده ۲۱۸ قانون مدنی هم اگرچه موضوع آن، نامشروع اقتضایی است، اما از یک سو حکم این ماده صرفاً مستند به جهت نامشروع نیست و از سوی دیگر، اصولاً حکم این ماده بطلان معامله باجهت نامشروع نیست تا بتوان به استناد آن، بطلان عمل متقلبانه را اثبات کرد. بیشترین نتیجه‌ای که از استناد به این ماده به دست می‌آید، دیدگاه جدید «تعلیق» عمل متقلبانه است که ربطی به مدعای طرفداران دیدگاه بطلان معامله ندارد و ناگزیر باید برای اثبات دیدگاه خود، دلیل دیگری جستجو کنند.

از سوی دیگر در جهت نامشروع، به استناد مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مدنی، فعلی که مقدمه رسیدن به امر نامشروع است، از نوع معامله است، درحالی‌که در تقلب نسبت به قانون، به ویژه در عرصه حقوق بین‌الملل، عمل متقلبانه معمولاً از نوع معامله نیست، بنابراین، حتی با فرض مسلم بودن بطلان معامله باجهت نامشروع و نیز جریان این حکم نسبت به عمل متقلبانه، تنها اعمال متقلبانه‌ای، باطل محسوب می‌شوند که از نوع معامله باشند، اما دیگر اعمال متقلبانه مشمول این حکم نخواهند بود.

منابع و مأخذ:

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹)، کفایة الاصول، قم: آل‌البیت (عج).
- ابلق‌دار، صدیقه (۱۳۸۶)، بررسی نظریه تقلب و حیل شرعی در فقه و حقوق، تهران: انتشارات امید مجد.



- اردبیلی، احمدین محمد (محقق اردبیلی) (۱۴۰۳)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان**، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۶)، **حقوق بین الملل خصوصی**، ج ۲، تهران: بهتاب.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۶)، **مکاسب محرمه**، ج ۳، مؤسسه اشراق و عرفان.
- الماسی (۱۳۷۰)، **تعارض قوانین**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۳)، **حقوق مدنی**، ج ۱، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری) (۱۴۱۵)، **کتاب المكاسب**، ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- انصاری، مسعود و محمد علی طاهری (۱۳۸۴)، **دانشنامه حقوق خصوصی**، تهران: محراب فکر.
- بجنوردی، سید محمد موسوی (۱۴۰۱)، **قواعد فقهی**، تهران: موسسه عروج.
- بحرانی، یوسف بن احمد، (صاحب حدائق) (۱۴۰۵)، **الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، ج ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بروجردی، سید حسین طباطبائی (۱۴۲۹)، **جامع احادیث الشیعه**، ج ۱۱، تهران: فرهنگ سبز.
- بستانی، سعید یوسف (۲۰۰۴)، **القانون الدولي الخاص**، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۶)، **کلیات حقوق و قراردادها**، ج ۳، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰)، **حقوق تعهدات و قراردادها با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظام‌های حقوقی**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- بیار مایر-فانسان هوزیه (۱۴۲۹ / ۲۰۰۸م)، **القانون الدولي الخاص**، ترجمه [تعریف]: علی محمود مقلد، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۶)، **ارشاد الطالب**، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
- تفقدي زارع، سمیه (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی تأثیر جهت نامشروع در اسناد تجاری در حقوق ایران و انگلستان با رویکرد توسعه آموزش علم حقوق»، تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین الملل، ش ۳۶، ص ۲۸-۲۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، **دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت**، تهران: گنج دانش.



- جعفری لنگروردی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، مجموعه محشی قانون مدنی، ج ۵، تهران: گنج دانش.
- حسینی روحانی (۱۴۲۹)، *منهاج الفقاهه*، ج ۱، چ ۵، قم: انوار الهدی.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (صاحب مفتاح) (۱۴۱۹)، *مفتاح الکرامه*، ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۱۰)، *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی، محمدبن حسن، (فخر المحققین) (۱۳۶۳ق)، *ایضاح الفوائد*، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، (محقق حلّی) (۱۴۰۸)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، قم: موسسه اسماعیلیان.
- حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۱۸)، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، ج ۱، چ ۶، قم: موسسه مطبوعات دینی.
- حلّی، نجیب الدین یحیی بن سعید (۱۳۸۶)، *نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر*، نجف: مطبعة الاداب.
- حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۰۸)، *حقائق الاصول*، ج ۱، چ ۵، قم: کتابفروشی بصیرتی.
- خمایی زاده، فرهاد (۱۳۹۱)، «شرایط، آثار و جایگاه قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون در حقوق بین الملل خصوصی»، *مجله حقوق خصوصی*، دوره ۹، ش ۲، ص ۱۲۴-۱۰۱.
- خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۱۵)، *المکاسب المحرمه*، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵)، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، ج ۳، قم: اسماعیلیان.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۸)، «درآمدی بر مطالعه تطبیقی تقلب نسبت به قانون در حقوق موضوعه و فقه اسلامی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی (دانشگاه تهران)*، دوره ۴۹، ش ۴، ص ۱۹۳-۱۷۷.
- داودی، علی (۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۱)، *القانون الدلی الخاص، تنازع القوانين*، عمان: دار الثقافة للنشر و التوزیع.



- زعفرانی، سیدحمیدرضا و امیررضا شمس (۱۳۹۵)، «بررسی فقهی و حقوقی جهت نامشروع در قراردادها»، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، دوره ۲، ش ۳، ص ۱۲۶-۱۲۰.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴)، *المواهب*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، سید عبدالاعلی موسوی (۱۴۱۳)، *مهذب الاحکام*، ج ۱۶، ج ۴، قم: موسسه المنار.
- سلامه، احمد عبدالکریم (۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲)، *القانون الدولي الخاص، العين (الامارات): جامعة العربية المتحدة*.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۶)، *حقوق بین الملل خصوصی*، ج ۲، تهران: میزان.
- سلیمان کلوانق، امین؛ راغبی، محمد علی و مرتاضی (۱۳۹۸)، «پژوهشی در ملاک تأثیر جهت نامشروع: تصریح یا احراز؟» (واکاوی مباحث فقهی ماده ۲۱۷ قانون مدنی)، احمد، آموزه‌های فقه مدنی، ش ۲۰، ص ۲۶۴-۲۳۷.
- سهرابی، محمد (۱۳۸۵)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: گنج دانش.
- سیوری حلی، جمال‌الدین مقدادبن عبدالله (فاضل مقداد) (۱۴۰۴)، *التنقیح الرائع*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۹۵)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: میزان.
- شهید اول، محمدبن مکی العاملی (۱۴۱۰)، *اللمعة الدمشقية فی فقه الامامیه*، بیروت: دارالتراث و الدارالاسلامیه.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۴)، *حاشیه الارشاد*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، ج ۱، تهران: نشر حقوقدان.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۰)، *تشکیل قراردادها*، ج ۱، چ ۸، تهران: مجد.
- شیخ الاسلامی، سید محسن (۱۳۸۴)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: گنج دانش.
- صدردی ارحامی، محمد (۱۳۹۴)، *حیل شرعی در فقه و حقوق*، تهران: انتشارات چتر دانش.
- صفایی سیدحسین (۱۳۸۲)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، ج ۲ (قواعد عمومی قراردادها)، تهران: نشر میزان.



- طباطبائی قمی، سیدتقی (۱۴۱۳ق)، عمده المطالب، ج ۱، قم: محلاتی.
- طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱)، حاشیه المکاسب، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب.
- عامری، جواد (۱۳۶۲)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران: آگاه.
- عراقی، آقا ضیاء الدین (۱۴۱۷)، نهایة الافکار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عکاشه، محمد عبدالعال (۲۰۰۴م)، تنازع القوانین، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- علیشاهی قلعه جوئی، ابوالفضل و معصومه حمیدی (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر جهت نامشروع در صحت و فساد معاملات»، مطالعات اسلامی فقه و اصول، ش ۱۱۱، ص ۸۸-۶۹.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴ق)، نهایة الدراییه، ج ۱، قم: سیدالشهداء علیه السلام.
- غلامی، مهدی و مرتضی شهبازی نیا (۱۳۹۵)، «جایگاه تأثیر تقلب نسبت به اصول و قواعد حقوقی»، تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین الملل، سال نهم، شماره سی و چهارم، ص ۱۴۲-۱۰۱.
- فاضل آبی، زین الدین حسن (۱۴۱۷)، کشف الرموز، ج ۳، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۱۶)، القواعد الفقهیه، ج ۳، قم: چاپخانه مهر.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۴)، مفاتیح الشرایع، ج ۳، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (، الوافی، ج ۳، اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین (ع)، ۱۴۰۶.
- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۹)، اصول قراردادها و تعهدات، تهران: دادگستر.
- قاسمی، رسول (۱۳۹۱)، حیلہ و تقلب نسبت به قانون، تهران: انتشارات جنگل.



- قبولی در افشان، سیدمحمدهادی؛ محمدتقی فخلعی و محمدحسن حائری (۱۳۹۴)، «واکاوی وضعیت حقوقی معامله با جهت نامشروع (در فقه امامیه با مطالعه تطبیقی در حقوق موضوعه ایران و مصر)»، آموزه‌های فقه مدنی، ش ۱۲، ص ۴۶-۱۹.
- قدیر، محسن و حسین کاظمی فروشانی (۱۴۰۰)، «مبانی نظری تقلب نسبت به قانون و آثار آن دررتو فقه امامیه و حقوق بین الملل خصوصی ایران»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب (دانشگاه قم)، س ۸، ش ۲، ص ۲۴۴-۲۲۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۶۶)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، تهران، به نشر.
- _____ (۱۳۹۲)، اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۵۲)، نظریه تقلب نسبت به قانون، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- کاظمی فروشانی، حسین و محسن قدیر (۱۳۹۹)، «بایسته‌های نظری تقلب نسبت به قانون از منظر حقوق ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات)، ش ۴۵، ص ۸۵-۶۷.
- کرکی عاملی، علی بن عبدالعالی (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام.
- مامقانی، محمد بن ملاعبدالله (بی‌تا)، غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، ج ۱، قم: الذخائر الاسلامیه.
- متولی، سیدمحمد (۱۳۷۸)، احوال شخصیه بیگانگان در ایران، [بی‌جا]: انتشارات سازوکار.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶)، انوار الفقاهه؛ کتاب التجاره، قم: انتشارات امام علی علیه‌السلام.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵)، دراسات فی المکاسب المحرمه، ج ۲، قم: تفکر.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲)، مصباح الفقاهه، ج ۱، بیروت، دارالهادی.
- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳)، منیة الطالب، ج ۱، تهران: المکتبه المحمدیه.

- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴)، جواهر الکلام، ج ۲۲، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نصیری، محمد (۱۳۷۲)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران: آگاه.
- نظیف، مجتبی (۱۳۸۹)، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۲، تهران: نشر دادگستر.
- واحدی، قدرت الله (۱۳۸۶)، مقدمه علم حقوق، چ ۱۱، تهران: میزان.
- هداوی، حسن (۱۹۷۴)، تنازع القوانين و احکامه فی القانون الدولی الخاص الکویتی، کویت: مطبوعات جامعه الکویت.



